

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغماني

۱۰/۱۲/۲۴

در جهان تنها يك فضيلت وجود دارد و آن آگاهی است.
و تنها يك گناه و آن جهل است
عارف بزرگ – مولاناى بلخ

نفي اشغال؛

خطای "بارز" و یا خیره سری مزدورمنشانه

فکر می کنم کمتر کسی باشد که با زبان فارسی – دری آشنا باشد و نام "ملانصرالدین" و طنز هایش را نشنیده باشد. از میان صد ها طنز، که هر یکی به جای خودش ارج و اهمیتی دارد؛ یکی هم داستان "مردها را یک گپ است" می باشد.

هرچند می دانم اکثر قریب به اتفاق خوانندگان با اصل داستان آشنائی دارند، با آنهم برای آنانی که از من هم خنگ تر هستند عیب نخواهد بود هرگاه نخست آن را تکرار و بعد از آن به هدف خود برگردم. گویند زمانی یکی از دوستان ملا "نصرالدین" از وی پرسید:

"ملا چند سال داری؟"

ملا جواب داد:

"۳۰ سال"

از این پرسش و پاسخ سالها گذشت بر حسب تصادف باز هم صحبت دو دوست روی سن و سال متمرکز شد و در نتیجه آن دوست مجدداً از ملا پرسید:

"ملا چند سال داری؟"

ملا باز هم پاسخ داد:

"۳۰ سال"

آن دوست که جواب ملا را از سالها قبل به خاطر داشت با نوع برآشتگی گفت:

"۲۰ سال پیش هم که از تو پرسیدم، چند سال داری، تو گفتی ۳۰ سال. اکنون باز هم همان جواب را می دهی" ملا که از قبل آماده بود به این پرسش نیز پاسخ بگوید با نوعی تبختر گفت:

"مگر نشنیدی که مرد ها را یک گپ است"

این فکاهی که حتا نمی تواند به مثابه فکاهی هم لیخندی را باعث گردد، زمانی به نوحه خوانی و بار خوانی مبدل می گردد که کس و یا کسانی خواسته باشند آنرا در عرصه سیاست و مسایل مربوط به جامعه تطبیق نمایند. چنانچه: همه به خاطر داریم که در آغاز حاکمیت نوکران روس بعد از دوره "تکاملی انقلاب ثور" یعنی ششم جدی، پرچمی ها با تمام کالا حتا بدون آن که بوت های خود را هم بیرون کنند، نه تنها به چشم مردم جهان بلکه حتا به چشم مردم کابل نیز می درآمدند، که روس ها را "امین" دعوت کرده و "رفیق بیرک کارمل" را حزب به رهبری حزب و دولت گمارده است.

پرچمی ها و سایر روس بچه ها می خواستند به زور به مردم بقبولانند که آنچه آنها شام ۶ جدی دیده و شنیده اند، همه تخیل و کابوس بوده و واقعیت همان است که خود تشخوار می کنند. با گذشت زمان و با بند ماندن ماشین جنگی - بخوانید الاغ - خرس قطبی در افغانستان، آهسته آهسته همه شروع کردند به این که بلی!

روسها را هیچ کسی نخواست و خود با زوری که داشتند افغانستان را اشغال کردند. اعتراف به این حقیقت به مرور زمان آن قدر فراگیر گردید که گذشته از جنرالان روسی و سیاست مداران دست دوم، وزیر خارجه شوروی آن وقت - شوارد نازه- و صدر هیأت رئیسه و ... یعنی شخص گورباچف و بعد ها یلتسین و دیگران نیز آنرا یک حرکت نادرست و اشغالگرانه نامیدند. از "رفیق بیرک کارمل" نمی گویم که ضمن مصاحبه با مجله شپیگل المان چگونه با زارنالگی می خواست به همه بقبولاند که به خدا به پیغمبر به ارواح سرگردان برژنیف و اندریوف که می نمی خواستم، آنها به زور دستم را گرفته و آن کار را در حقم انجام دادند یعنی مرا با زور کردند رئیس جمهور!

با تمام این حرف ها هنوز هم هستند کسانی که - ببخشید کسانی که- این جا و آنجا تهاجم اشغالگرانه شوروی سابق را زیر نام کمک های برادرانه کشور دوست، پاسخ به دعوت دولت افغانستان، مبارزه علیه اشغالگران چینی، ناتوئی، ایرانی و پاکستانی تشخوار می کنند. این طیف از افراد که بیشتر از هر روسی حافظ منافع روسها هستند، نمی خواهند ببینند که تکرار فکاهی ملا در زندگی واقعی گذشته از آنکه فکاهی باقی نمی ماند. فاجعه دردناک جهل و خیره سری طرف را نیز می رساند.

ایکاش قضیه در همانجا ختم می شد و مثال "خر که از خر پس ماند گوش و بینی اش از بریدن است" در مورد طرفداران آمدن امریکا به افغانستان تکرار نمی شد.

اینکه در آغاز هجوم غارتگرانه و جنایتکارانه ارتش "امریکا جمع شرکاء" نفرت از طالب عقل برخی ها را از بین برده بود و نمی توانستند بفهمند که ناتو خلاف تمام تعاملات و مقالات بین المللی با تمسک به یک بهانه رسوا به اشغال یک کشور ویران و سرکوب مردم رنجیده آنها دست زده است، هر چند ضریب پایان مغز طرف را نشان می داد مگر می شد با اغماض گفت، گوینده چنان مهملاتی خاین و وطن فروش نیست.

مگر با گذشتن تقریباً یک دهه و اعتراف خود امریکائی ها حتا شخص اول آن کشور "اوباما" که تلویحاً به اشغال افغانستان اعتراف نمود به شمول متحدان آنها، به شمول مردم افغانستان و بالاتر از همه عملکرد کشور های اشغالگر در افغانستان با نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی این کشور و انشای صد ها مقاله، کتاب و رساله در آن باب؛ هنوز هم کسی پیدا شود که با انکار از حالت مستعمراتی افغانستان دم از استقلال و حاکمیت ملی بزند، فکر می

کنم هرگاه اطمینان از سلامت عقلی وی وجود داشته باشد باید در مورد سلامت وجدان همچو اشخاص بیشتر تحقیق نمود.

از آن جائیکه بزرگان هر یک به نوبه خود با همچو اشخاص با زبان علم و فرهنگ، حقوق و سیاست حرف زده اند مگر آن بیچارگان متوجه خطای "بارز" خود نشده اند، با اجازه می خواهم در اینجا من هم به اندازه فهم خود مثالی ارائه کنم چه بسا برای همچو اشخاص مفید ثابت شده و آنها را از خطای "بارز" شان بازدارد. از قبل باید گفت که در مثال مناقشه نیست. و هرکس از چنین مثال هائی خوشش نمی آید و می خواهد دنیا را با یخن سفید نجات دهد از همان "راهی که آمده" مراجعت نماید و بدون آنکه "آلوده" شود از خواندن این مطلب صرف نظر نماید:

مثال:

گیریم آدمی که اشغال افغانستان و حالت مستعمراتی افغانستان را رد می نماید، کسی است که سالها قبل از افغانستان ویران بیرون شده با پولی که یا از عرق جبین و یا از فروش منافع میهن و هم میهن به دست آورده مثلاً خانه ای در فرانسه خریداری نموده و با چوچ و پوچ در آنجا زندگانی می نمایند.

از ضعف جسمانی و یا دماغی که بر وی مستولی شده، یکی از همان همسایه های "آرسن لوپین" گونه، سوءاستفاده نموده مدتی در خانه زیبای وی سنگر گرفته از آنجا گویا به شیشه و پنجره دیگران سنگ می اندازد.

در این میان یکی از زور مندان محل که از سالها بدین سو چشم به خانه مورد نظر داشت استقرار "آرسن لوپین" ها را که در اساس افرادی اند در خدمت خودش، بهانه گرفته و خانه ویران را با هجوم دهشتناک و کشتن بخشی از اهالی آن خانه قسمی به تصرف خویش در می آورند که "آرسن لوپین" ها را هم خود به محل امنی رهنمون می گردند.

با فرار "آرسن لوپین" ها، آن زورمند با تکیه بر زور خود و چند ملای محل که همه چیز را مطابق خواست زورمند فیصله می نمایند، شروع می کند به این که در خانه چه باید کرد و چه نباید کرد. از اتاق خواب صاحبخانه تا پسخانه و صندوقخانه همه را در اختیار می گیرد، "کوری و کپوتی" قرون را پیدا نموده به تاراج می برد، به خاطر قایم کردن زهر چشم خود، هرگاه و بیگاه اطفال و اعضای خانواده را هم سر می برد، شکم می درد و از اعضای بدن شان گوشواره و امیل گردن میسازد. در تصرف خود نه تنها هیچ جا را از نظر دور نمی اندازد بلکه حتا بدون اجازه به اتاق خواب هم سر می زند و بعداً می رود دنبال کارش- حیا مانع شد تا باز تر از این صحبت نمایم- حالا از آن صاحبخانه محترم حق دارم بپرسم که اگر عمل زورمند محل اشغال و سلب حاکمیت صاحب خانه نیست، پس چیست؟ از ملانصرالدین های زمان که خود را به طنز مبدل نموده اند تقاضا می نمایم ضمن آنکه براعمال زورمند محل یک نام بگذارند نسبت به حلالی بودن و حرامی بودن مولود رفت و آمد به اتاق خواب نیز نظر خویش را بنگارند.